

زنده باد حاکمیت مردم
زنده باد مقاومت در برابر کودتا
مرگ بر دیکتاتوری

روزنامه

خیابان

شماره ۵-۲ تیر ۱۳۸۸

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما
به این آدرس بفرستید
xyaban@gmail.com
برای اشتراک روزانه به این آدرس الکترونیکی
تماس بگیرید
khyaboon@gmail.com

به رغم سرکوب حداکثر و خشونت عریان نظام دیگر بازگشتی در کار نیست

طنین صدای انقلاب در شب های تهران

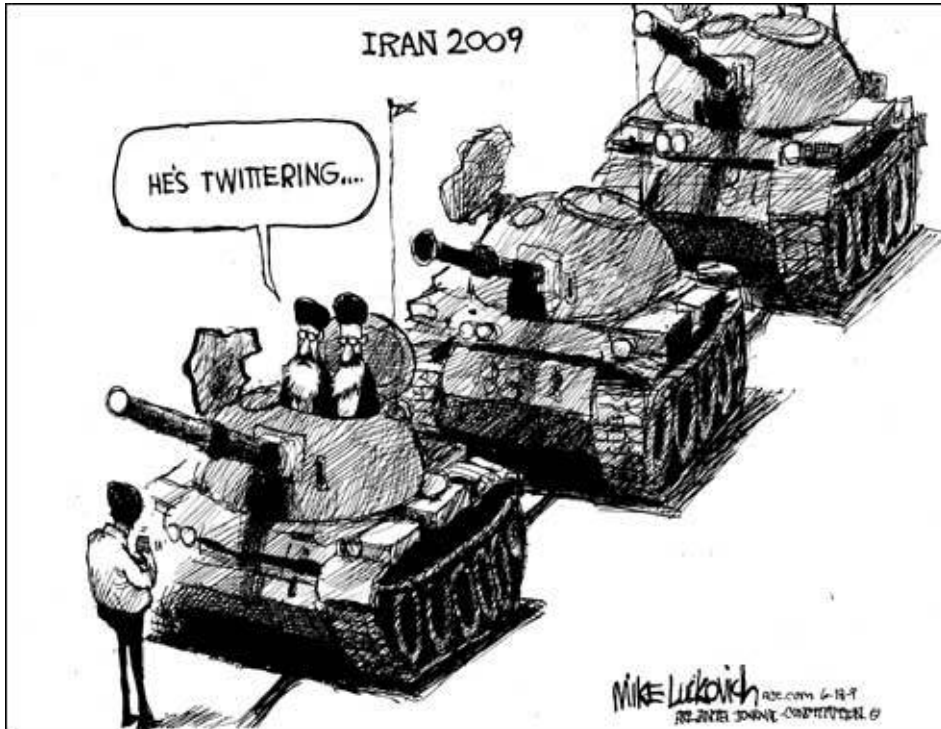
اعتصاب همبستگی عمومی

دستگیری ها ادامه دارد

دستگیری فعالین دفاع از حق تحصیل

بر اساس اطلاعات دریافتی از منابع موثق طرف چند
روزه گذشته تعدادی از دانشجویانی که در هفته ی
منتهی به برگزاری انتخابات به دلیل ادعای واهی
احمدی نژاد مبنی بر نبود دانشجوی ستاره دار در
دوره ی وی و انتساب آن به دوره ریاست جمهوری
خاتمی، دست به تجمع و تحصن در مقابل وزارت
علوم، صدا و سیما و دانشگاه تهران زده بودند، توسط
نیروهای امنیتی بازداشت شده اند. تمامی این افراد
در خانه یا محل کار خود توسط نیروهای لباس
شخصی بازداشت شده و هیچگونه اطلاع و مدرک
موثقی از محل بازداشت و اتهامات آنها به خانواده
های ایشان ارایه نشده است. به نظر میرسد این
بازداشت ها در راستای تشدید فضای امنیتی و
ایجاد رعب و وحشت و سرکوب فعالین دانشجویی
از سوی رژیم صورت گرفته است. اسامی برخی از
بازداشت شدگان بدین شرح است: شیوا نظرآهاری،
ضیاء الدین نبوی، زهرا توحیدی، مجید دری، پیمان
عارف و... لازم به ذکر است خانواده های برخی از این
بازداشت شدگان به دلایلی مایل به اعلام اسامی در
رسانه ها نیستند لذا از اعلام نام آنها تا اطلاع ثانوی
خودداری می نماییم. به علاوه به نظر می رسد در
ظرف چند روز آینده شاهد بازداشت های بیشتری از
میان این فعالین دانشجویی که از طیف های مختلف
سیاسی و فکری هستند باشیم.

حکومت پیش از این به کرات تلاش کرده است که
حق تحصیل را از دانشجویان مخالف و معترض سلب
کند. این ابزار از مهمترین مکانیزم های حکومت برای
محدود کردن تحرک سیاسی دانشجویان بوده است.
همچنین از طریق اهدای مدارک و عناوین آکادمیک
و دانشگاهی به عوامل خودفروخته حکومت سعی
داشته است تا جامعه را از استعداد های درونی خود
خلع کرده و به زیر حاکمیت کادری از عوامل خود در
ورد. جالب این جاست که حق اعتراض بر ظلمی که
بر دانشجویان ستاره دار می رود نیز همچون هزاران
حق دیگر انسان ها در این جامعه به راحتی لگدمال
می شود. نظام دیکتاتوری موجود همیشه نشان داده
است که دانشجویان، زنان و نیروی مولده جامعه را
مهمترین خطر برای ابقای نظام خود می داند. در
این روزهای قیام مردمی، زندان ها بیش از پیش
از فعالین سیاسی انباشته شده است. اما آزادسازی
همه زندانیان سیاسی به یکی از فراگیرترین مطالبات
جنبش انقلابی مردمی تبدیل شده است.



پایداری در مقابل فاشیسم

روزهای کودتایی با خشونت تصور ناپذیر حکومت علیه مردم همراه است. گاردهای کودتا وحشیانه مردم را
به قتل می رسانند، زخمی می کنند و زخمی ها را از بیمارستان ها می ربایند. این روزها شاهد افزایش موج
خشونت ها و بحث های مربوط به آن هستیم. دولت کودتایی مردم را آشوب طلب و خشونت طلب می نامد.
برخی مردم را اندرز می دهند که از پایداری علیه گاردهای کودتا خودداری کنند. آنها مدعی هستند که حمله
جوانان به گاردهای کودتا بهانه لازم برای کشتار بیشتر را به حکومت می دهد. جالب اینجاست که هر شهروند
ایرانی در این روزها به خوبی می بیند که حکومت برای شلیک مستقیم به جوانان به هیچ بهانه ای نیاز ندارد.
این مفسران تلویزیونی و رسانه ای تمام انرژی خود را متوجه مشروعیت زدایی از مقاومت مردمی کرده اند.
چرا که آنها خواهان قدرت یابی مردم نیستند. آنها می خواهند که بلکه خامنه ای از خر شیطان پایین بیاید
و با اصلاح طلبان حکومتی دوباره آشتی کند. اما آنها قادر به درک فاشیسم کودتایی ها نیستند. مردمی که
در در کوچه و خیابان مشغول مبارزه با کودتا هستند می دانند که باید به هر قیمتی کودتا را شکست داد. برای
مردم آشکار است که پایداری مشروع است. حمله به گاردهای کودتایی مقاومت مشروع مردم ایران است که
برای حیات اجتماعی می جنگد.

این گاردهای کودتا و بسیج است که سعی می کند با نشان دادن شکست ناپذیری خود از طریق وحشی
گری مفرط جامعه را تسلیم کند. این گاردهای کودتا هستند که به خانه ها و اتومبیل های مردم حمله می
کنند. آنها هستند که با تک تیراندازان کثیف خود سینه ها و سرهای برافراشته مردم و جوانان را هدف قرار
می دهند. اما اعمال قدرت مردم از جنس دیگری است. آنها به گاردهای کودتا حمله می کنند. با سنگباران
پرشکوه خود دندان های برنده بسیج را می شکنند. آنها موتور های رعب و وحشت را آتش می زنند. این
مقاومت مشروع و حماسی است. این مقاومت را نمی توان با سخنرانی های بهداشتی درباره مسالمت و صلح
طلبی مخدوش کرد. مردم علیه یکدیگر خشونت نمی ورزند. آنها در مقابل کودتا ایستاده اند و نشان می دهند
که به هر قیمتی خواهند ایستاد.

کسانی که به هر بهانه از تجربه های جهانی حرکت های مسالمت آمیز دم می زنند و آن ها چون چماقی بر سر
مردم مبارز حرکت می دهند از یاد برده اند که در جنگ جهانی دوم و در مقابل فاشیسم هیتلری مردم تنها
با اعمال قدرت توانستند اروپا را از دست اژدهای فاشیسم نجات دهند. می دانیم که در اروپای شرقی همان
جنایتی را هیتلر انجام داد که حکومت کنونی در حال انجام است، اما حتی در فرانسه اشغال شده که نازی های
هیتلری بسیار رفتار ملایم تری با مردم فرانسه داشتند، نسب به رفتاری که سپاه و بسیج خامنه ای با مردم
ایران دارد، اما هنوز که هنوز است جنبش مقاومت مردم فرانسه بر تارک حماسی تاریخ آن کشور می درخشد
و هیچ کس در آن جا به انتقاد از مبارزه مردم فرانسه با گشتاپو و اس اس های نازی روی نیاورده است.
مردم ایستاده اند. در مقابل یورش حکومت پاپس نمی کشند و به هر نحوی این خشونت پلیسی را درهم
خواهند شکست.



اخبار کوتاه

- دیروز تهران شاهد رویارویی مجدد مردم با گارد کودتا در ممانطق مختلف شهر بود. مهمترین درگیری ها در میدان هفت تیر و نیز حوالی پارک ملت در ولی عصر روی داد. - هلکوپترهای رژیم همچون ارتشی اشغالگر بر فراز شهر تهران پرواز می کنند. - امروز اولین اعتصاب عمومی انجام می شود. دولت تلاش می کند با تهدید و رعب مردم را به حضور در مشاغل خود مجبور کند. - از اصفهان و شیراز خبر می رسد که حکومت نظامی اعلام نشده جاری است. - تمام گروه ها، سازمان ها، احزاب و جمعیت های کردستان برای امروز فراخوان اعتصاب عمومی صادر کرده اند. - تمام شهرهای مهم جهان شاهد راهپیمایی ها و تجمعات ایرانیان مقیم خارج از کشور در همبستگی با قیام مردمی در برابر حکومت کودتاچی بود.

- مردم سراسر جهان با پخش تصاویر جان باختن ندا، دختر مبارز ایرانی، گریستند.

- کشورهای اروپایی اتباع خود را به خروج از ایران فراخواندند. بسیاری از کشورها به شهروندان خود توصیه کردند از سفر به ایران خودداری کنند.

- شهرهای ایران حالت شهرهای اشغال شده را به خود گرفته است. اما خبرها حاکی از تزلزل در نیروهای وظیفه است. گفته می شود بسیاری از سربازان از خدمت گریخته اند.

- در بسیاری از محلات زد و خورد های پراکنده میان جوانان و پلیس ادامه دارد.

- هر شب طنین شعارهای شبانه مردم بلندتر می شود. موجی از نفرت از قساوت حکومت مردم را به حرکت در آورده است.

- در برخی از محلات تهران مردم برای جلوگیری از حملات لباس شخصی ها به خانه های مردم شبکه های محلی دفاع ایجاد می شود.

مشاهدات یک دانشجوی دختر

یکشنبه روز اول بعد از اعلام نتایج انتخابات ، به میدان انقلاب و دانشگاه تهران رفتم ، خیابان ها مملو از جمعیت بود و همه جا پر از آتش و گاز اشک آور بود. یک دانشجوی پسر با سری خون آلود را در جلوی درب شرقی دانشگاه (روبروی خیابان قدس) دیدم که نقل می کرد ، شب قبل به دانشگاه ریختند تا آنها را با زور از خوابگاه بیرون کنند. در حال صحبت بودیم که ناگهان ماموران پلیس به همراه لباس شخصی ها از داخل دانشگاه به سمت ما و دیگر مردمی که در انجا جمع شده بودند حمله ور شدند. آنها با باتوم مرا به شدت کتک زدند. خوشبختانه توانستم فرار کنم.

دوشنبه روز دوم بعد از اعلام نتایج انتخابات ، به همراه برادرم برای شرکت در تظاهرات به میدان ونک رفتیم ، در حالی که شعار می دادیم ، یکی از ماموران برادر من را گرفت ، همه ی مردم به سمت پلیس رفتند و هزاران نفر او را هو کردند.آنها هول شدند و ما توانستیم از آنجا دور شویم اما در یکی از کوچه ها یگان ویژه ی ضد ضرب رسید و ما را محاصره کردند و در حالی که باتوم هایشان را در هوا می چرخاندند به طرف ما حمله کردند، توانستیم وارد یکی از خانه هایی شویم که در آن باز بود.آنها با موتورهای خود به در خانه می کوبیدند، ناگهان یکی از دوستانم زنگ زد و گفت که خواهر تو را گرفته اند ، به طرف محل مورد نظر رفتیم و در حالی که پلیس فردی را به قصد کشتن کتک می زند ، خواهرم را دیدم که با پرتاب سنگ سعی دارد مانع آنها شود! یکی از افراد گارد سمت خواهر من آمد ، من بلافاصله دست خواهرم را گرفتم و توانستیم از ان محل دور شویم.

روزی دیگر

تیراندازی شروع شد و مردم فرار کردند ، در حین فرار به یکی از خانه ها رفتم در آنجا از پشت میله های در صحنه را نظاره می کردم و تیراندازی همچنان ادامه داشت که ناگهان درست جلوی چشم من ، تیر به گردن مردی خورد و به زمین افتاد و همانجا در دم کشته شد. از آن طرف خیابان مردم یکی از نیروهای امنیتی را از یک بلندی گرفتند و او را با تفنگ خودش کشتند!



مردم در برابر دیکتاتوری روزهای همبستگی مردمی علیه حکومت ظلم

مردم چه می بینند؟

ایران - تهران - دوشنبه ۱ تیرماه ۱۳۸۸

کمتر کسی در این روزها از دختر جوان ایران صحبتی به میان نمی‌آورد، آری ندا صالحی آقا سلطان به نام نامی دختر ایران زمین نام گرفت. اما افسوس زودتر از آنکه شناخته شود، رفت و این رسم مرده پرستی اینبار به یاریمان آمد تا این فاجعه را هیچگاه فراموش نکنیم. دختر شهید ایران بر صفحه نخست پرتیراژترین روزنامه های دنیا قرار گرفت ولی در موطن خود، با کمک بخشنامه های امنیتی فرماندهان حافظان جان و مال مردم، در غربیی و تنهایی به آغوش خاک رفت. رسانه ها پس از تحریم خس و خاشاک و دستگیری عوامل بیگانه و منافقین که باعث و بانی تمامی اغتشاشات کشور سیزمان بودند، ندا را هم تحریم کردند.

عده ای هنوز در انتظارند؛ با لبهای بسته مان بر سرشان فریاد بزنیم که منتظر چه هستید؟ آیا قرار است دختران و پسران شهید دیگری نیز داشته باشیم؟ آیا زمانی که گل های باغ ایران پر پر شدند، با بی تفاوتی تنها برایشان اظهار تأسف خواهیم کرد.

شاید خس و خاشاک زبان عربی نمیدانند، اما شعار زیبای گردهمایی در میدان ولیعصر را به یاد آورید: «هیئات من الذله»

تهران، رر

مشاهدات یک دانشجو

به میدان ونک رفتم . بین هزار تا دو هزار از مردم در آنجا گرد آمده بودند ، اما میدان ونک پر از ماموران امنیتی و نیروهای پلیس بود یکی از آنها با عصبانیت من را به طرف خود کشید و پرسید که در کوله ی خود چه دارم. کوله ام را گشت و با دیدن چند تا نوشته و یک کتاب از فروید ، به من گفت که اینها چیست ؟! من هم گفتم می بینی که کتاب است. بعد به من رو کرد و گفت معطل نکن و از اینجا سریع برو . من جلوی داروخانه ی قانون به همراه دوستانم ایستادند. در حالی که مردم شعار می دادند ، ناگهان نیروهای پلیس همگی با هم ، به طرف مردم حمله کرده و با باتوم آنها را مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار دادند و همین حین تیرهوایی نیز شلیک می کردند و چندین گاز اشک آور هم به طرف توده ی مردم پرتاب شد.

گزارش فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران

اعتراضات گسترده مردم و بخصوص جوانان در نقاط مختلف تهران آغاز شده است. از بعد ازظهر امروز مردم تهران در نقاط مختلف، دست به تجمعات اعتراضی زدند. از ساعت ۱۸:۰۰ اعتراضات گسترده ای در میدان فردوسی و میدان ونک و میدان رضائیا (۷ تیر) آغاز شده است. هر لحظه بر تعداد معترضین افزوده می شود. جمعیتی که در میدان فردوسی و میدان رضائیا (۷ تیر) تجمع نمودند چندین هزار نفر تخمین زده می شود. مردم شرکت کننده در اعتراضات و بخصوص جوانان با سر دادن شعارهایی مانند: مرگ بر دیکتاتور و شعارهای دیگر به اعتراضات خود ادامه میدهند. جوانان وقتی که گارد ویژه و سایر نیروهای سرکوبگر به جمعیت حمله می کنند با سر دادن شعارهایی مانند: نترسید، نترسید / ما همه با هم هستیم همدیگر را تشویق به ایستادگی و مقابله با سرکوبگران ضد بشری می کنند. نیروهای گارد ویژه، لباس شخصی ها، سپاه پاسداران و بسیج بصورت گسترده ای در خیابان ها آرایش گرفته اند و در خیابان ها ستونی از ماشین های گارد ویژه، ماشین های آب پاش و موتور سواران حضور دارند. آنها از بدو حرکت اعتراضی مردم تهران اقدام به پرتاب گاز اشک آور کرده و با با باتوم به سوی جمعیت پورش می برند و آنها را مورد ضرب و جرح قرار می دهند. در اثر این یورشها تعداد زیادی از جوانان زخمی شده اند و تعدادی دیگر دستگیر شده اند. تا لحظه ی ارسال این گزارش درگیرها بشدت ادامه دارد و جوانان با سنگ به مقابله با نیروهای سرکوبگر می پردازند.

از نامه های دریافتی

سلام

من یکی از دانشجویان دانشگاه تهران هستم که در وزارت کشور با گروه ۴۶ نفری زندانی بودم. این عکس را من به طور تصادفی حین گشت و گذار در وب دیدم که شناسایی کردم. این آقا که بیسیم دستش است فرمانده لباس شخصی ها در حمله به کوی دانشگاه تهران بود و در وزارت کشور (منفی ۴) آنها را هدایت می کرد. یک شخص دیگر به نام ملک به شدت بچه ها را شکنجه می داد.



خشونت ابزاری و ماشین خشونت

«در تولید کارگاهی و پیشه‌وری، کارگر افزار کار را به خدمت خود در می‌آورد، در کارخانه، وی به خدمت ماشین در می‌آید، در مورد اول حرکت وسیله‌ی کار از او آغاز می‌شود، در مورد دوم او باید حرکت وسیله‌ی کار را دنبال کند.» (مارکس: سرمایه: ج ۱: ص۴۵۷)

بزارها ادامه‌ی بدن ما هستند، دستگاه‌ها تا زمانی ابزارهای ما هستند که ما بر آن‌ها تسلط داریم؛ و ماشین‌ها دستگاه‌هایی هستند که بر ما مسلط‌اند.

در نظام سرمایه‌داری ما همواره با ماشین‌ها سر و کار داریم، حتا اگر آن ماشین یک افزار ساده باشد. زیرا شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری «فقط فرآیند کار نیست، بلکه در همان حال (و هم‌زمان) فرآیند ارزش‌افزایی سرمایه است»؛ بنابراین در این سیستم، ماشین افزاری در دست کارگر نیست، کارگر تنها زائده‌ی ماشین است. زائده‌ای که باید کار ماشین را دنبال کند. یا به عبارتی کلی‌تر، در سیستم سرمایه‌داری «کارگر نیست که شرایط کار را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد، بلکه بر عکس، این شرایط کار است که از کارگر بهره‌برداری می‌کند.» به این دلیل است که در این نظام، طبق تعاریف بالا، ما همواره با ماشین‌ها سر و کار داریم، با دستگاه‌ها و روابطی که بر ما مسلط‌اند.

بسیار پیش‌تر از آن‌که سرمایه‌داران راز مهلک ماشین‌ها را کشف کنند، و با ماشین، کارگران را برده‌وار به کار بگیرند، این دولت‌ها بوده‌اند که از این راز پرده برداشته و از آن بهره جستند، اما نه در راستای اهداف مستقیم اقتصادی، بلکه در زمینه‌ی اهداف نظامی‌شان. هنگامی که یک دولت، سربازانش را به جنگ اعزام می‌کند، در واقع ماشین جنگی‌اش را بر علیه مملکت دیگری به کار می‌اندازد، سربازان، مانند کارگرانی سربه‌زیر، تنها زائده‌های این ماشین هولناک‌اند که کارش بلعیدن انسان‌هاست و موتور محرک‌اش خون خودشان است. آن‌ها نمی‌توانند ماشین خشونت را متوقف کنند، همان‌گونه که کارگر نمی‌تواند ماشین تحت امرش(؟) را متوقف کند، زیرا او تحت فرمان ماشین است. او فقط زائده‌ی ماشین است.

نیروهای نظامی و شبه نظامی، کارگران مفلوکی بیشتر نیستند که مسئولیت آن‌ها دنبال کردن حرکت ماشین است، آن‌ها زائده‌های ماشین خشونت هستند و این ماشین با خشونت تمام، مواد خام‌اش را می‌بلعد، موادی از گوشت و خون که به خیابان‌ها ریخته‌اند. این کارگران تیره‌بخت نیروی نظامی نیستند که ماشین خشونت را به راه می‌اندازند، این ماشین از جای دیگر و توسط شخص دیگری به راه افتاده است، آن‌ها تنها زائده‌های این ماشین‌اند، زائده‌هایی که باید کار ماشین را دنبال کنند. در نظام‌های فاشیستی مسئله از این هم پیچیده‌تر است. خشونتی که دولت فاشیستی بر علیه دشمن داخلی یا خارجی‌اش به کار می‌برد با هر خشونتی متفاوت است، زیرا ماشین خشونت دولت فاشیستی ماشینی متفاوت است. حتا پیشوا هم قادر نیست ماشین خشونت را متوقف کند. اگر خداوند از آسمان پایین بیاید و به پندهی بنیادگرای‌اش بگوید نکش، باز او به خودش بمب خواهد بست و خواهد کشت. ماشین خشونت فاشیسم یک ماشین تمام خودکار است، که همه حتا پیشوا فقط زائده‌ی آن هستند. زائده‌هایی که تا آخرین قطره‌ی خون‌شان را درون کوره‌ی آن خواهند ریخت تا ماشین انسان‌های بیشتری را بلعد.

بهترین استعاره برای ماشین خشونت فاشیستی، داستان دانشمندی است که با اختراع ماشینی هولناک، نیروی علم را از خود جدا می‌کند و به حرکت وا می‌دارد. و بالاخره در ابتدا یا انتهای داستان، دانشمند توسط ماشین خودساخته‌اش بلعیده می‌شود. ایدئولوژی فاشیستی به محض تولید، خودش را در لایه‌هایی بالاتر و جدا از زمینه‌هایش بازتولید می‌کند. آنجا که محصول کار از نیروی کار بیگانه می‌شود، سرمایه‌داری وجه فاشیستی خود را نشان می‌دهد؛ آنجا که بازار آزاد همچون حقیقتی بر فراز روابط تولید در پرواز است. لیبرال‌ها دخالت و کنترل بشر در جامعه را عامل ظهور فاشیسم می‌دانند، در حالی‌که فاشیسم حاصل فوران و جریان نیروهایی است که جدا از اراده‌ی بشرند.

اما آن‌ها که به خیابان‌ها می‌ریزند، هیچ ماشینی ندارند برای اعمال خشونت. آن‌ها زائده‌ی هیچ ماشینی نیستند. خشونت ابزار آن‌هاست. خشونت ادامه‌ی اعتراض آن‌هاست. خشونت آن‌ها ابزار ناچیزی است برای مقابله با ماشین خشونت دولت؛ اما به هیچ وجه نخواهد توانست ماشین خشونت را در هم بشکند یا متوقف کند. همان‌گونه که چرخ ریسندگی دستی نمی‌تواند ماشین ریسندگی را از میدان به در کند. تنها دو راه باقی می‌ماند، دعوت از کارگران نیروی نظامی به اعتصاب، تا ماشین خشونت بدون کارگر تنها بماند. ماشینی که تنها بماند متوقف خواهد شد. یا این که ماشین آنقدر انسان بلعد، که جامعه را از محصول تاسف‌بار خود اشباع کند. آنگاه ماشین خشونت، همانند هر ماشین دیگری در زمان رکود، خاموش خواهد شد. ماشین خشونت را متوقف کنید

آزادبخوahan جهان در کنار مردم ایران

دیروز از طریق پستا الکترونیکی این نامه را دریافت کردیم:

Hello...although we cannot read the pdf file in Farsi, we see the pictures. We have been seeing them all week. We wish you strength and success, freedom and life. Do not be afraid as the free peoples of the world are with you. We watch it on Twitter, CNN and BBC.

Stay strong...T. Thomas (Mrs



دیگر بازگشتی وجود ندارد

می‌دانم که زنان ایرانی در صف مقدم هستند. چند روز است که می‌بینم زنان، مردان کم‌تر شجاع را تحریک می‌کنند. تعدادی را دیده‌ام که کتک خورده‌اند و به میانه منازعه بازگشته‌اند. روز شنبه، زنی رو به مردانی که در پیاده‌رو پناه گرفته بودند، فریاد زد: «چرا این جا نشستهاید. بلند شوید! بلند شوید!» نمی‌دانم این شورش از کجا رهبری می‌شود، اما می‌دانم که برخی از واحدهای پلیس متزلزل شده‌اند. به نظر می‌آید که دیگر بازگشتی وجود ندارد.

با ریختن ایرانیان به خیابان‌ها، خامنه‌ای قداست خود را از دست داد

نیویورک تایمز ۱ تیر ۱۳۸۸

شهرزادنیوز: افسر نیروی انتظامی، ملبس به اونیفورمی سبز با دست‌های بالا رفته و واحد کوچک خود رو به جمعیت معترض گفت: «به خدا قسم، من زن و بچه دارم، نمی‌خواهم مردم را کتک بزنم. برید خانه‌هایتان.»

مردی که کنارم بود، سنگی به سویش پرت کرد. افسر همچنان التماس می کرد. شعار «به ما ملحق شوید! به ما ملحق شوید!» سر داده شد. واحد پلیس به خیابان انقلاب عقب‌نشینی کرد، جایی که جمعیت زیادی توسط بسیجی‌های باتوم و سپر به دست و پلیس سیاه‌پوش ضد شورش موتورسوار جنگ و گریز می‌کردند.

غروب، دود سیاهی فراز این شهر بزرگ را فرا گرفته بود. موتورسیکلت‌ها به آتش کشیده شده بودند و رو به آسمان شعله می‌کشیدند. خامنه‌ای، در سخنرانی نماز جمعه هشدار داده بود اگر اعتراضات نسبت به نتیجه انتخابات ادامه یابد، «خون و هرج و مرج» در پیش خواهد بود.

و روز شنبه هر دو را به کف آورد – و شاهد بود چگونه اقتدارش که از زمان تصدی این پست بلامنازعه بود، زیر سؤال رفت؛ چیزی که از زمان انقلاب تاکنون بی‌سابقه بود. روز شنبه ایرانیان بسیاری مبارزه خود را متوجه وی کردند و به نظر می‌آید که دیگر بازگشتی وجود ندارد.

پاسخ تابوشکنانه مردم روشن بود. دیدن این که مردم «از هر چه می‌ترسند بر سرشان می‌آید»، جالب است. ماه‌هاست که می‌شنوم خامنه‌ای از «انقلاب مخملین» می‌ترسد. اما در درگیری‌های روز شنبه، هیچ چیز مخملینی وجود نداشت. در واقع، اول خواسته می‌شد که آرای موسوی درست شمارش شوند و احدی‌نژاد برکنار شود، اما اکنون مردم به مقابله با خود رژیم رفته‌اند.

سطل‌های زباله سوزانده می‌شوند. مردم، متقابلا حمله می‌کنند. دود گاز اشک‌آور در فضا می‌چرخد. سنگ و آجر به همراه هلهله شادی، واحدهای پلیس را که برخی هم به تفنگ‌های اتوماتیک مسلح‌اند، به عقب‌نشینی وامی‌دارد. هر روز عصر شایعات مبنی بر لغو تظاهرات برای موسوی در واقعیت درگیری‌های خشونت‌آمیز پخش می‌شود.

نمی‌دانم این شورش از کجا رهبری می‌شود. اما می‌دانم که برخی از واحدهای پلیس متزلزل شده‌اند. می‌دانم که آن افسری که از خانواده‌اش می‌گفت، تنها مورد نبوده است. پلیس‌های دیگری هم بودند که از دست بسیجی‌ها شاکی بودند. برخی از نیروهای امنیتی فقط می‌ایستادند و تماشا می‌کردند. جمعیت فریاد می‌کشید: «نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم.»

هم‌چنین می‌دانم که زنان ایرانی در صف مقدم هستند. چند روز است که می‌بینم زنان، مردان کم‌تر شجاع را تحریک می‌کنند. تعدادی را دیده‌ام که کتک خورده‌اند و به میانه منازعه بازگشته‌اند. روز شنبه، زنی رو به مردانی که در پیاده‌رو پناه گرفته بودند، فریاد زد: «چرا این جا نشستهاید. بلند شوید! بلند شوید!»

زن چشم سبز دیگری به نام مهین (۵۲ ساله) تلو تلو خوران به کوچهای پرید، صورتش را چنگ می‌زد و گریه می‌کرد. سپس، علیرغم اصرار اطرافیانش، به میان جمعیتی دوید که به طرف میدان آزادی می‌رفتند. فریاد «مرگ بر دیکتاتور» و «ما آزادی می‌خواهیم» او را همراهی می‌کرد.

مردمی بودند از همه سن‌ها. پیرمردی را دیدم با چوب زیر بغل، کارمندان میان‌سال را و گروهی از نوجوانان را. برخلاف خیزش دانشجویی سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۳، این جنبش گسترده است.

زنی از من پرسید: «سازمان ملل به ما کمک می‌کند؟». گفتم خیلی شک دارم. گفت: «که این طور. ماایم و خودمان.» دنیا ناظر است و تکنولوژی ایران را به جهان وصل می‌کند و غرب پیام‌هایی را که می‌تواند می‌فرستد، اما این حرف در نهایت درست است. ایرانیان زمانیست طولانی که این مبارزه را به تنهایی پیش می‌برند: مبارزه برای آزادی،

…همان‌طور که گفتم، اکنون شتاب‌گیری این روند بر عهده آنان است. روز شنبه لحظاتی بود که اقتدار خامنه‌ای، که اقتدار خود جمهوری اسلامی است، شکننده به نظر می‌آمد. مقامات انقلابی همیشه ضعف شاه پیش از قیام را به تمسخر گرفته و قسم خورده‌اند که هرگز به این سرنوشت دچار نشوند. قدرت سرکوب آن‌ها هم‌چنان هراسناک است، اما با آزمایشی دشوار روپرویند.

درست بعد از خیابان انقلاب که بیرون رفتم، به درون پرده‌ای از گاز اشک‌آور یا گذاشتم. چند دقیقه قبلش سیگاری روشن کرده بودم – نه آن که معناد باشم، بلکه یک نیاز بود – و مردی جوان خود را روی من انداخت و گفت «تو صورت من فوت کن!». دود تا حدی گاز اشک‌آور را بی‌اثر می‌سازد.

کاری را که از دستم برمی‌آمد انجام دادم و او به انگلیسی گفت: «ها همراه‌تان هستیم.» و با هم‌کارم، گریزان از دست پلیس و این گاز سوزان – به درون کوچه بن‌بستی رفتم – تهران پر است از این کوچه‌ها. دری باز بود و ما نفس نفس زنان به حیاط یک مجموعه آپارتمانی افتادیم؛ در آن جا یک نفر در یک سینی آتش کوچکی بر پا کرده بود تا سوزش ریه را کمی التیام بخشد.

حدود بیست نفر آن جا گرد آمده بودیم، با چشم‌هایی دودوزن و قلبی تپنده. یک دانشجوی ۱۹ ساله داشت پای چیش را معاینه می‌کرد که بر اثر ضربه باتوم شوک الکتریکی صدمه دیده بود. دوستش در حالی که پای آسیب‌دیده دانشجو را ماساژ می‌داد، گفت: «دیگر کوتاه نمی‌آییم.»

کمی بعد، بیرون آمدیم، به طرف شمال شهر رفتمیم و پلیس را دیدیم که هر از گاهی حمله‌ای می‌کرد؛ به میدان ولی‌عصر که رسیدیم جنگی تمام عیار در جریان بود. جوانان آجرها و سنگ‌ها را می‌شکستند تا پرتاب کنند. جمعیت روی پل هوایی جمع شده بود و فیلم می‌گرفت و تظاهرات‌کنندگان را تشویق می‌کرد. اتومبیلی به آتش کشیده شد. موج جمعیت عقب و جلو می‌رفت و با واحدهای پلیس کم‌تر متقاعد درگیر می‌شد.

سرم را بالا بردم و از میان دود پوستری دیدم با تصویر خمینی که زیرش نوشته بود: «اسلام دین آزادی است.»

رابطه دولت و ملت در نظام جمهوری اسلامی

عقاب جور گشادست بال بر همه شهر کمانِ گوشه نشینیٔ وُ تیرِ آهی نیست

حافظ

این نامه ی تکان دهنده را یکی از عزیزانم، فرستاده است. خبر به سختی و کُندی بسیار از راه ها و روزنه های بسته یا نیمه بسته، به دستم رسید. این نامه در واقع گوشه ایی کوچک از شدت خشونت و وحشی گریِ سرسپردگان نظام ولایت مطلقه ی فقیهه است. نظامی که سی سال است در ترویج جهل و جنایت کوشیده و می کوشد و از ریختنِ خونِ انسان ها هراسی ندارد. در راستای همصدایی و همدلی با مردم در بندِ ایران و ستم افسار گسیخته ی حکومتی، این نامه ی غم انگیز و دردناک را در اختیارِ رسانه ها قرار میِ دهم تا ببینیم و بخوانیم با جوانانِ معترض و عاصی چه می کنند. جوانانی که برای آزادی و رهایی از بندِ دینمداران و دستار بندان به خیابانها ریخته اند و تا رسیدن به خواسته هایشان، از پا نخواهند نشست…

رضا بی شتاب

۲۰۰۹-۰۶-۱۶

سلام

سه شنبه بعد از اینکه من دوستم رو، تو نظام آباد پیاده کردم رفتم تو عباس آباد بنزین بزنم خودم تعجب کردم که چرا خیابونو اینقدر خلوته، خواب می دیدم کابوس بود، بوی باروت و سوختگی می اومد پمپ بنزینی که نبش خیابانی که توش سفارت پاکستان یا شایدم افغانستانه بسته بود بالای اون خیابون میخوره به اتوبان مدرس من خیابون رو اومدم به سمت بالا، سر پیچ چند تا سطل آشغال رو آتیش زده بودن که آشغالهای در حال سوختن مسیر رو بند آورده بود پیاده شدم یه لگد به سطل زدم که بره کنار، رد بشم، اومدم سوار بشم یه موتوری با دو تا لباس شخصی ریختن سرم اسپری زدن تو چشمم و با یه چیزی که صدای تفنگ داشت ولی گلوله نداشت منو ترسوندن، دست بند زدن انداختن عقب ماشین خودم بردن اول کلانتری گاندی که جا نداشت بعد ماشینو اونجا گذاشتن منو سوار یه وانت کردن با ۱۵ یا ۱۶ نفر دیگه، از این وانت ها که پشتش قفس داره بردن کلانتری ۱۲۱ فکر می کنم روبروی بیمارستان رویال تهران بود بازداشتگاهشون پر بود، تو هر دستشویی ۵یا۴ نفر رو مینداختن و از بالا اسپری میزدن، همه گیج بودیم نفس کشیدن سخت بود از بوی گند توالت و اسپری داشتیم خفه می شدیم، تمام پوست صورتم می سوخت چشمام می سوخت نفسم بالا نمی اومد حدودا یک ساعت بعد آوردن تو حیاط همه رو با کیسه ی شن میزدن اونایی که سن و سالشون کمتر بود یا قیافشون سوسول بود یا پر رو بازی در میاوردن رو با باتون میزدن به ما ها اردنگی می زدن یا با اون کیسه ها میزدن تو کمرمون که نفس آدم بند میومد بعد فرم آوردن پر کنیم مشخصات و علت در گیری با پلیس، اپنا البته مأمورای کلانتری نبودن چون خود مأمورای کلانتری کاری نداشتن و نگاه میکردن من یه سر باز رو کشیدم کنار بهش نمیدونم چقدر پول دادم، ۲۰ یا ۳۰ تومنی بود گفتم من مادرم تنهاست، بیچاره تا حالا دیوونه شده، پدرم تازه فوت کرده، خونم کرچه یه کاری کن من برم بیرون گفت اگه کارت شناسایی عکس دار داری گم و گورش کن و تو برگه الکی بنویس و مشخصات رو حفظ کن اگه بردن بازجویی مواظب باش بهت فحش میدن جواب ندی، پولا رو دوباره گذاشت تو جیبم، من گواهینام رو چون دیروز که تصادف کرده بودم داده بودم به کسی که بهم زده بود و کارت بیمه شو گرفتم که بریم بیمه برای خسارت، برای همین برگه رو با نام… پر کردم نام پدر رو نوشتم…

و به جای شماره تلفن نوشتم…

شماره ی خونه ی… و آدرس اونجا رو دادم

برگه ها رو جمع کردن یکی یکی میخواندن برای باز جویی موقعی که منو گرفتن ساعت حدوداً نه و نیم بود موقع بازجویی من، دوازده و نیم یا یک بود، یه راهرو بود که چند نفر از اونا بودن، میز نبود و هر کدوم از یکی سؤال میکردن همه حرفاشون با فحش بود فقط فحش میدادن و عربده می زدن یه پسره می گفت ما داشتیم تو کوچه فوتبال بازی میکردیم مارو گرفتن هیچ کاری نمی کردیم مأموره بهش گفت وقتی توپ فوتبال رو کردم تو کونت میگی که چه گهی میخوردی، اینطوری حرف میزدن، من هنوزم وقتی چیزایی رو که بهم گفتن یادم میاد گوشام داغ میشه سؤالاشون الکی بود، فقط میخواستن آدمو تحقیر کنن، بترسونن تا دیگه از خونه بیرون نریم بعضی ها گریه میکردن من میخواستم خونسرد باشم مثلا آرام حرف میزدم یا دیر جواب می دادم چون دیگه دلم می خواست حمله کنم به یارو، اپنا اصلا ایرانی نبودن اصلا آدم نبودن هم شون مثل هم بودن تا حالا همچین قیافه هایی ندیده بودم هر سؤالی که می پرسید یه چک میزد یا با مشت میزد تو سرم، تو صورت کمتر می زدن تا علامتی نمونه، بعضی ها را طوری می زدند که غش می کردن و دست و پاشون رو می کشیدن و پرتشون می کردن تو توالت، الان دست رو سرم بکشی قلنبه قلنبس کمرم و سرم و گردنم درد میکنه، اونجایی رو که با اون کیسه های شنی کوبیدن، کبود شده و سیره، ولی حالم از خیلیا بهتره، همش قیافه ی او بچه سالا، تو ذهنمه، بد جوری میزدنشون، روی زمین پر خون بود، هنوز نمی تونم باور کنم چیزایی رو که دیدم یا شنیدم، اوردنوم تو حیاط گفتن بشینین رو زمین رو به دیوار، روتو برگردونی باتون می کنم… اپنا یه کاپشن خاکستری ورزشی تنشون بود، چاقو و پنجه بوکس و قمه داشتن

با مأمورا فرق می کردن مأمورای کلانتری ریش نداشتن اسما رو می خوندن، جدامون کردن بقیه رو بردن زیر زمین احتمالا توی همون توالت ها، ماها رو گفتن بریم بیرون پای برگه ی مشخصات رو امضا کنیم، انگشت نگاری می کردن بعد یکی یکی ولمون کردن، بعضی از خانواده ها و پدر مادرا، توی پیاده رو، روبروی کلانتری ایستاده بودن، بچه هاشون رو میگرفتن، بعضی ها هم مستقیم میرفتن تو همون بیمارستان پایین خیابون داد میزدن، مأمورا به طرف مردم حمله می کردن و فحش می دادن. یه مرده داشت با موبایل فیلم می گرفت دنبالش کردن گرفتنش میزدن و می بردنش تو کلانتری، از سر و صورتش خون می ریخت، تو کلانتری یه سطل بود هر کی که موبایلش دوربین داشت مینداختن توش، به کسی هم موبایل شو پس ندادن، من دویدم بالای خیابون جهت مخالف بیمارستان به سمت خیابون ابوذر غفاری سر خیابون جلو یه وانت رو گرفتم به یارو گفتم منو ببره تا خیابون گاندی قبول نکرد گفت تا سر جهان کودک میرم، مجبور شدم بقیه ی راه رو پیاده برم، تمام بدنم درد می کرد سرم گیج می رفت و می شلیدم، لباسم پاره بود و روی پیرهنم خون خشکیده بود رفتم ماشینو بردارم یه سرباز گذاشته بودن مواظب ماشینا بود نمیداشت بهش گفتم مدارک تو ماشینه و پشت صندوق عقب یه کیف قهوه اییه و تو داشبوردم یه کلاه سفیده اومد دید گفت فقط تا اپنا ندیدن بردار ببر، زود باش فرار کن

سوییچ روش بود اومدم تو اتوبان کرج تو پمپ بنزین، رفتم تو دستشوییشب صورتم رو شستم لباسمو پاک کردم پمب بنزین خلوت بود دست شویی هم خالی بود یه لحظه دلم میخواست گریه کنم اومدم خونه دیدم مامان کنار پنجره ایستاده و داره سیگار می کشه، به مهران زنگ زده بود، مهران هم به همه زنگ زده بود بهش گفته بودن ساعت نه رفته، راستی خود مهران رو هم تو قم زده بودن، جلوی دانشگاه، نمی تونست خوب راه بره، مچ دستش رو شکونده بودن، تو خونه که اومدم مامان گفت کجا بودی من نصفه عمر شدم، سرم پایین بود نگاهش نمی کردم گفتم ماشین خراب شده بود راها بسته بود، و رفتم تو اتاق موهامو ریختم رو صورتم بنینه، صبح وقتی موبایلم رو روشن کردم همه باهام تماس می گرفتن که کجایی و چی شده مادرت زنگ زده بود مهران زنگ زده بود، خلاصه گفتم حالم خوبه همه جام سالمه فقط دلم میخواد یکی از اینارو بکشم…



نامه ای از گیسو شاکری

در همبستگی و دفاع از مبارزات حق طلبانه شما مردم ایران

آتشفشان گداخته وخورشانید که با آتش وجودتان بپا خواسته اید و داغ سی سال اختناق، سانسور، زندان، شکنجه، تبعیض جنسی، فقر و نابرابری را بر تن خود دارید. داغ سی سال تحقیر و سرکوب بی حد و مرز در تمام اشکال و ابعاد غیر انسانی آن که بر زندگی خصوصی و اجتماعی تک تک شما تحمیل شده است. کوچک ترین خواست های بر حق شما مردم در طول سی سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ، با شدیدترین شکل ممکن سرکوب شده است. شما با آتش وجودتان به حق طلبی برخاسته اید و آنها با آتش اسلحه هایشان در برابرتان ایستاده اند.

این سرریز آتش خشم و نفرت جمعی شما فرزندان این مرز و بوم است که می‌رود تا بنیان حکومت زور و ستمگری رژیم جمهوری اسلامی را از بیخ و بن برکند. دیگر توهمی به جا نمانده است. فریب کاران رسوا شده اند.

سبز یا سیاه، زرد یا سرخ، بهانه است. آن چه مهم است آن که این رنگین کمان، آزادی می‌خواهد. آزادی ! تنها با تکیه بر آزادی است که این رنگین کمان می‌تواند زندگی را نمایش دهد و ارزش‌های انسانی را به تماشا بگذارد و کلیت این نظام آزادی کش ودیکتاتور ولایت مطلقه‌ی فقیه اسلامی را رسوا کند و آن را برچینند.

قلبم از راه دور برای تک تک شما می‌تپد و خودم را در کنارتان حس می‌کنم و صدایم همچنان در این سوی مرزها پژواکی از فریاد اعتراض شماس‌ت که خواهان آزادی و رهایی از حکومت مستبد و قوانین پس افتاده ی مذهبی هستید. با بازتاب فریادتان می‌کوشم تا همبستگی مردم آزاده ی جهان را طلب کنم تا جهانیان بدانند دژخیمان با مردمان بی دفاع من در آن سرزمین چه می‌کنند.

فریادتان خروشان

مبارزه تان مستمر

هشیاری تان پایدار

به امید فردایی روشن

خورشید آزادی در دست های شما ست

زنده باد آزادی

گیسو شاکری

آوازخوان معترض تبعیدی

۲۰۰۹-۰۶-۲۲ استکهلم

بیانیه سپاه در تقابل با مردم

سپاه پاسداران حکومت کودتایی در بیانیه ای با فصل الخطاب دانستن بیانات رهبر کودتاچیان که سپاه آنها را «تاریخی و وحدت بخش» دانسته اعلام کرد: در شرایط کنونی و درپی حوادث اخیر، برخورد قاطع و انقلابی با آشوبگران، اغتشاشگران و قانون‌گریزان راهبرد سپاه و نیروهای امنیتی و انتظامی در رویارویی با عوامل بر هم زنده نظم و امنیت عمومی و تهدیدات علیه انقلاب و نظام است. آنها درباره کودتا گفته اند که «برگزاری انتخابات دهم ریاست جمهوری اسلامی، همانند برگ زرینی در تاریخ پرافتخار انقلاب و نظام می‌درخشد. حادثه ای بسیار عظیم و حیرت‌انگیز که سران استکبار جهانی و کانونهای فتنه را متکوب و دشمنان قسم خورده ملت ایران را مایوس و ناامید ساخت.»

آنها در مورد مقاومت مردمی در برابر کودتا گفته اند «درشرایطی‌که شخصیت‌ها،نخبگان و گروههای‌مرجع با نصب العین قراردادن منویات و رهنمودهای مقام معظم رهبری در نماز جمعه، برگفتمان پای‌بندی به قانون و پرهیز از قانون‌گریزی بعنوان تنها راه‌حل برون‌رفت از چالشها و شبهات مطرح شده پیرامون انتخابات تاکید ورزیده‌اند، جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد که تداوم روند اقدامات غیرقانونی و ایجاد اغتشاش، آشوب، تخریب اموال عمومی و نیز تعرض به جان و مال مردم ازسوی اغتشاشگران حکایت از توطئه‌ای بزرگ علیه انقلاب و ملت ایران می‌کنند.»سپاه گفته است تسلیم شوید «در غیر این صورت آماده برخورد قاطع و انقلابی فرزندان ملت ایران در سپاه پاسداران؛ بسیج و سایر نیروهای امنیتی و انتظامی باشند تا در چار‌چوب وظایف قانونی خود طومار فتنه و آشوب را درهم بیچند.»

همانطور که آنها نوشته اند وظیفه قانونی آنها سرکوب مردم است. آزادی مردم در گروی انحلال این نهادهای سرکوبگر است. جامعه آزاد به نهادهایی احتیاج دارد که در خدمت شکوفایی جامعه باشند و نه نهادهایی که مردم کشور خود را به ترور و اعدام و سرکوب تهدید می کند. سپاه از نمونه ترین نهادهای جمهوری اسلامی است که وظایف قانونی آن به آشکارترین نحو در خدمت حاکمان و در تقابل با مردم است.

تکنیک های مبارزه خیابانی

آنچه در زیر می آید راهنمای مختصری برای زنده و سالم ماندن در اعتراضات خیابانی و همچنین کند کردن یا متوقف کردن روند چیرگی نیروهای امنیتی است. این نوشته بر دو بخش است که بخش اول آن را امروز و بخش دوم آن در شماره آتی روزنامه خیابان می توانید بخوانید. این راهنما برگرفته از وبلاگستان است.

این این نکته را در سرتان فرو کنید که پلیس تجهیزات و آموزشهای بسیار بهتری نسبت به من و شما در درگیری ها دارد. نیروهای ذخیره و مصونیت قانونی نیز به آنها اعتماد به نفس بیشتری می دهد. یادتان باشد که وقتی از غلبه بر پلیس صحبت می کنیم لزوما منظورمان کتک زدن پلیس نیست.

- وسوسه نشوید که بمانید و بجنگید.به جایی بروید که نیروهای امنیتی هنوز حضور ندارند و شما بیشتر می توانید به هدف خود (شعار دادن، شعار نوشتن و از این قبیل) برسید.

- همواره در حال حرکت باشید. در گروه و یا تک تک. فاصله بین نفرات خودتان را پر کنید و یکجا نایستید. حرکت دائمی تمرکز نیروهای امنیتی را برهم می زند.

- نیروهای امنیتی سعی می کننداجتماعات بزرگ را به دسته های کوچکتر تقسیم کنند. سعی کنید پیش

از آنکه نیروهای امنیتی فرصت آرایش به خود بگیرند مجبورشان کنید که آرایششان را برهم زنند.

- هراسان نباشید

- هر کاری را در دسته های کوچک انجام دهیدو از قبل پیش بینی کنید چه کاری می خواهیدانجام دهید و یا در چه موقعیتهایی قرار خواهید گرفت.

- تفکر دفاعی داشته باشید. از یکدیگر محافظت کنید

- همواره رویتان به سمت نیروهای امنیتی باشد

- بازوهایتان را در هم قفل کنید و زنجیره های انسانی تشکیل دهید.

سریع ولی بدون اضطراب حرکت کنید. فرصت برنامه ریزی و عکس العمل به پلیس ندهید.

آماده سازی:

بیرون ماندن از زندان و بیمارستان کار خیلی سختی نیست. اغلب کسانی که سر و کارشان به اعتراضات خیابانی میفتد از عهده این دو بر می آیند. نکته این است که با دوراندیشی می توانید مهارتهای زنده ماندن در چنین شرایطی را تبدیل به راهنمای زندگی کردن در چنین شرایطی کنید.

اهداف تجمعات:

در پایان یک روز آشوب و درگیری، کسی قرار نیست برنده میدان اعلام شود. مهم این است که شما سالم مانده باشید و به قدری از اهدافتان رسیده باشید. برای این موضوع سه هدف اساسی را به خاطر داشته باشید:

۱- بجای جنگیدن، خود و دوستانتان را سالم از مهلکه به در ببرید.

۲- مکانی را پیدا کنید که بجای صرف انرژیتان برای جنگیدن، بتوانید به اهداف خود (شعار دادن یا هر چیز دیگر) برسید.

۳- به کسانی که زخمی یا دستگیر شده اند کمک کنید، به کمک های اولیه و یا رهاندن دوستان از دست پلیس فکر کنید و نه جنگیدن.

در کنار هم ماندن:

در گروه های متحد باشید. حداقل هر دو نفر مراقب یکدیگر باشند و به وقت لزوم به همراه یکدیگر عکس العمل نشان دهند. منظورمان از یک گروه متحد چند نفر آشنا و ماهر هستند که به عنوان یک گروه واحد عمل می کنند و می توانند وقوع شرایط اضطراری را پیش بینی کنند و بسیار به سرعت برای عکس العمل یا انجام سناریوی از پیش تعیین شده تصمیم گیری کنند. هرچه گروه شما روزهای بیشتری با هم باشد زمان تصمیم گیری کاهش و کارایی شما افزایش پیدا می کند. چنین گروههای خواهند توانست بدون مذاکره و بحث بین اعضا عمل کنند، چرا که به مرور علامت دادنها و هشدارهای سریع و حتی ابزارهای درگیری یا دفاعی خود را پیدا خواهند کرد. حمل آب، باتوم یا قفلهای یو شکل، رنگ، کمکهای اولیه، مقواهای شعار و لباسهای اضافه برای یک نفر به تنهایی کار دشواری است ولی اگر بین پنج نفر تقسیم شود قضیه فرق می کند.

حواستان به لباستان هم باشد. کسی انتظار ندارد با زره و کلاه خود به خیابان بروید ولی به هر حال لباستان باید برای محیط مناسب باشد. به خاطر بسپارید که:

۱-استتار چهره تان با نقاب یا چیز دیگر از شناساییتان در روزهای آتی جلوگیری می کند. برای این کار می توانید آستین یک تی شرت آستین بلند را ببرید و آنرا مانند یک شال بسته در گردنتان بیندازید تا در موقع لزوم چهره تان را بپوشانید. می توانید به اندازه ای که ببینید برای چشمانتان در آن سوراخهایی تعبیه کنید. اگر عینک می زنید آنرا با کش به دور سرتان محکم کنید

۲-یک باتوم یا میله چیز بدی نیست. یک پلاکارد پلاستیکی هم سپر موقتی خوبی خواهد بود. بستن نوارهای پلاستیکی روی ساعد ها هم بدردتان خواهد خورد، اما بهترین وسیله دفاعی شما یک جفت کش دویدن راحت خواهد بود

۳-گاز اشک آور اصلا چیز خوبی نیست. برخی می گویند قرص مخمر آثارش را کاهش می دهد ولی آن چیزی نیست که در خیابان از کسی بخواهید قرض بگیرید. برخی می گویند شستشوی فراوان با آب کمک می کند. هر کاری که می کنید، فقط از مالیدن محل سوزش یا دوش آب گرم خود داری کنید. اگر مطمئن نیستید که بهترین درمان چیست، بگذارید جریان هوا اثر آن را از بین ببرد. اثر آن ممکن است تا بیست دقیقه برجا بماند.

۴-یکی از شما باید از جایی که دید خوبی دارد نیروهای امنیتی را زیر نظر داشته باشد و حرکات یا حملات آنها را از پیش به بقیه خبر دهد.

۵-پرتاب اشیاء اغلب نه تنها به پلیس آسیبی نمی رساند بلکه به آنها بهانه ای برای برخورد شدید تر می دهد. اگر هم مجبور شدید چیزی پرتاب کنید باید در تعداد و حجم بالا و به منظور پیشگیری از پیشروی نیروهای امنیتی باشد (مانند پرتاب شیشه برای جلوگیری از نزدیک شدن پلیس) و نه به قصد آسیب رساندن به آنها. در هر حال اگر مجبور شدید چیزی پرتاب کنید آن را به عهده کسانی که در ردیفهای جلو هستند بگذارید.

۶-اگر به قصد جلوگیری از پیشروی نیروهای امنیتی مواعی در خیابان می گذارید مراقب باشید که بعدا دست و پای خودتان را نبندد. از چیزهایی استفاده کنید که جلوی حمله موتورسوارها را بگیرد یا پلیس مجبور شود نظم خود را برای عبور از آن به هم بزند و در عین حال شما بتوانید به سادگی از آن رد شوید.

۷-اگر با یک نیروی منظم امنیتی مثل پلیس ضد شورش مواجه هستید، بهترین راه دفاع آن است که ثابت نمانید و دائما تغییر مکان و آرایش دهید. حرکات مشخص و قابل پیش بینی برای چنین نیروهایی انتخاب مناسبی نیستند. هیچگاه برای بیش از یک دقیقه یک جا نمانید.

تحركات نیروهای امنیتی:

هدف پلیس همیشه پراکنده کردن جمعیت در اسرع وقت است. پراکنده کردن جمعیت با استفاده از باتون و گاز اشک آور انجام میشود. نیروهای کنترل نشده پلیس گاهی مستقیم به جمعیت حمله میکنند ولی معمولا فاصله زمانی بین رسیدن پلیس به محل و شروع به پراکنده سازی وجود دارد. این وقفه زمانی معمولا برای بررسی شرایط و تصمیمگیری فرمانده پلیس استفاده میشود.

به غیر از این معمولا فقط سه دلیل دیگر برای عدم حمله بلافاصله وجود دارد:

در ابتدا آنها جمعیت را به دو دسته «عوامل» و «بینندگان» تقسیم میکنند. گروه های کوچکی از نیروهای پلیس وارد جمعیت شده و با احترام افراد کم رو تر را به سمت پیاده رو هدایت میکنند. به محض اینکه جمعیت در جهت مورد نظر آنها به حرکت در آمد، آن گروه های کوچک پلیس تبدیل به گروه های بزرگتری میشوند. وقتی به خود میآیید متوجه میشوید که جمعیت به دو دسته در دو سمت پیاده رو تقسیم شده و هر دسته با گروه بزرگی پلیس محاصره شده است. در اینجا یا باید در انتظار آغاز سرکوب باشید و یا:

نایستید و فقط آنها را تماشا کنید.

جازه ندهید به شما نزدیک شوند.

فاصله های خالی بین جمعیت را پیدا کنین و آنها را پر کنید.

پیشبینی کنید که از کدام فضای خالی میخواهند استفاده کنند و با همراهانتان آنجا را پر کنی.

پلاکارد های بزرگ را در ردیف های جلو بگیرید تا مانع پیشروی و نیز فیلمبرداری از شما بشود.

راه های فرار را با مستقر شدن در آنها، برای خودتان یاز نگاه دارید.

کسانی را که در پیاده رو ها گیر افتاده اند نجات

بدهید و به جمع برگردانید و در جمع پنهان کنید.

در این مرحله به شما با باتون حمله میکنند. ولی شما در شرایط بهتری برای دفاع و فرار هستید.

منتظر اقدام بعدی آنها نباشید. اگر فاصله آنها از شما زیاد است، فرصت مناسبی برای فرار دارید و از آن استفاده کنید. حتا اگر به شما نزدیک باشند هم شما هنوز در هم نشکسته اید.

به هر حال شما تا قبل از حمله پلیس و پراکنده

سازی وقت کمی دارید. از این وقت برای دور شدن

از محل به صورت دسته جمعی و بدون پراکندگی استفاده کنید. (حرکت دسته جمعی شما به هیچ عنوان برای آنها مطلوب نیست.) هرگز منتظر اقدام بعدی آنها نباشید. ابتکار عمل را به دست بگیرید و کار مورد نظرتان را انجام بدهید.

اگر آنها تنها راه خروج شما را مسدود کرده اند، این روش ها را امتحان کنید:

پیشروی متقابل

در این روش صفوف شما باید به سمت صفوف آنها بروند و به این ترتیب فضای بیشتری به وجود آید و راههای خروجی بیشتری باز شود. با حلقه کردن دستها در هم و حرکت آرام به جلو، صف جلویتان را به صورت یک دیوار مستحکم در آورید. پارچه نوشته بزرگ جلو را مثل یک برف روب استفاده کنید. (این باعث میشود آنها نتوانند کسی را بگیرند یا خط جلو را بشکنند، ولی همچنان میتوانند با چماق به شما ضربه بزنند.)

برف رویی

یک صف از موانع کنترل جمعیت -یعنی موانع چوبی یا پلاستیکی برای جلوگیری از پیشروی جمعیت- میتواند توسط صف جلو برای شکستن خط پلیس استفاده شود. وقتی صف پلیس شکسته شد نوک صف شکن را باز کنید، به عبارتی موانع را به دو سری مانع متصل تقسیم کنید، تا به این ترتیب پلیس پشت موانع به دو حاشیه رانده شود. این کار به هماهنگی و جریزه فراوان احتیاج دارد. اما برتری بر پلیس به این ترتیب زیاد طول نمیکشد، پس سریع تر از بین این موانع فرار کنید تا کسی پشت خط نماند.

از بدنتان استفاده کنید

بدن شما بهترین و قابل تطابق ترین ابزار شماسـت. بهترین کاربرد آن زمانی است که در هماهنگی با بقیه ابزارها از آن استفاده کنید. مثلا رد کردن ۲۰ نفر از یک دیوار زمان زیادی طول میکشد، اماکافی است ۲ نفر کنار دیوار خم شوند و بازوهایشان را در هم گره بزنند و دو نفر هم کنار پای آنها زانو بزنند، به این ترتیب یک نردبان انسانی ساخته میشود. (کسانی که منتظرند تا از این نردان بالا بروند میتوانند بازوهایشان را دور این پله ها برای محافظت از آنها حلقه کنند.) همیشه دنبال راههای استفاده از بدنتان برای فرار باشید.

اصلاح و بازیابی جماعت

همواره دنبال راههایی برای افزودن تعداد خود باشید. به گروههای دیگر ملحق شوید و افرادی که «آواره» هستند را جذب کنید. همه باید با هم همزمان خارج شوند تا به این ترتیب شما هم شانس بهتری برای فرار بدون صدمه دیدن و بدون از دست دادن لوازمتان داشته باشید.

پایان بخش اول

دو شعر از سعید محسن

انقلاب

این که از یک نیم نگاه پنهانیت به کاخ ریاست جمهوری آژیرهاشان به صدا در می آید
این که از یک زمزمه ی کوچک زیر لبهاات گارد ضد شورش به حالت آماده باش در می آید
این که زیبایی لطمه می زند به تاسیسات نظامی شان
پیش از دستگیری در چشم تو پنهان کرده ام
طرح انقلاب را.

تظاهرات

در تظاهرات شعار دادیم

و بعد دور دهانمان را پاک کردیم

در قهوه خانه چیزی نوشیدیم

و بعد دهانمان را با دستمال پاک کردیم

کمی هم گپ زدیم

و هر دو دهانمان را پاک کردیم

تو را اعدام کردند

لک یک واژه گوشه ی لبهایت مانده بود.

